

غدیر، محور وحدت اسلامی

علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر محور وحدت اسلامی

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر محور وحدت اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : غدیر محور وحدت اسلامی/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۶۴ص.

فروست : سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک : ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۸۲-۷ ؛ ۶۰۰۰ ریال(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۹ .

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : غدیر خم

موضوع : وحدت اسلامی

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵/ر۶غ۴۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۰۹۴۶

ص:۱

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکّر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همّت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت اللّه وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء اللّه خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

پیشگفتار

برخی سؤال می کنند: چرا بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله در بین مسلمانان اختلاف پدید آمد و در طول تاریخ این اختلاف ادامه پیدا کرد و هم اکنون نیز این اختلاف را مشاهده می کنیم؟ آیا این، ناشی از نقص در دین اسلام و تعلیمات آن است که نتوانسته مسلمانان و پیروان خود را بر یک اصل و حقیقت جمع نماید؟ یا این که دین اسلام در این جهت ناقص نبوده بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - العیاذ باللّه - در این مسأله کوتاهی کرده است؟ و یا این که از این دو جهت هیچ نقص و کوتاهی وجود ندارد بلکه مشکل در مسلمانان است که به دستورات اسلام و پیامبرش گوش فرا ندادند و لذا به مصیبت تفرقه و تشتت گرفتار شدند، مصیبتی که باعث شد تا از این طریق دشمنان اسلام بر آنان غلبه کرده و آبرو و حیثیت و منافع آنان را به غارت برند؟!

ما معتقدیم که اسلام دین کامل و جامع بوده در طرح هایی که باعث عزت مسلمین و صلاح آنان است هیچ کوتاهی نداشته است. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در این راستا به وظیفه خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نداشته است، تنها مشکل از ناحیه مسلمانان و دشمنان آنان است.

اختلاف امری طبیعی به نظر می رسد ولی آنچه مهم است این که برای حلّ آن و عدم منازعه و خصومت به نحوی که دشمن سوء استفاده نکند چه باید کرد. آری، برخی از مسائل است که منشأ اختلاف در جامعه اسلامی می باشد و لذا خداوند متعال مردم جامعه را از این طریق امتحان خواهد کرد.

در چنین فضایی که دشمنان برای نابودی و ضربه زدن به اسلام نقشه های خطرناکی کشیده که عمده آن ها اختلاف و نزاع بین مذاهب و فرقه های اسلامی است جا دارد که راه کارهای اسلام را برای رسیدن امّت اسلامی به وحدت حقیقی تبیین نماییم تا هم بتوانیم مردم را از جامعیت اسلام که در این زمینه نیز دستور جامع و کامل دارد مطلّع ساخته و نیز راه حلّی برای یک پارچگی و انسجام اسلامی بیان نماییم.

ص:۸

علی اصغر رضوانی

انسجام تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می شود که به جهت مصالحی خاص در صدر اسلام، نسبت به انسجام اسلامی عنایتی خاص از جانب خداوند متعال بوده است؛

خداونـد متعال می فرمایـد: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ ما فِي الأَرْضِ جَمِيعاً مَآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛(۱) «و دل هـای آن هـا را بـا هم، الفت داد! اگر تمـام آنچه را روی زمین است صـرف می کردی که میان دلهای آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است»!

و نیز می فرمایـد: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»؛(۲) «به یاد آریـد که چگونه دشـمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد».

و این به جهت آن است که پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در صدر شروع کار است و اگر عدّه ای که دعوت او را پذیرفته اند وحدت و یکپارچگی نداشـته باشند هرگز پیامبرصلی الله علیه وآله نمی تواند به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد.

و لذا خداوند متعال می فرماید: «وَنَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ

۱- ۱. انفال / ۶۳.

۲- ۲. آل عمران / ۱۰۳.

غِلٍ...»؛(۱) «و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند، برمی کنیم (تا در صفا و صمیمیّت با هم زندگی کنند)».

وصیّت پیامبران به پیروی از جانشین به حقّ

خداونـد متعال در آیه ای می فرماید: « شَرَعَ لَکُم مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛(۲) «آیینی را برای شـما تشـریع کرد که به نـوح توصـیه کرده بـود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و در آیه ای دیگر عـدم تفرقه و وحـدت را بر محور راه مسـتقیم قرار داده که همـان کتـاب و امـام معصوم است. آنجـا که می فرمایـد: «وَأَنَّ هـذا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فـاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَلِکُمْ وَصَّیاکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»؛(۳) «این راه مسـتقیم من است، از آن پیروی کنیـد! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شـما را از طریق حقّ، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و در جای دیگر می فرماید: «وَمَن یَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ»؛(۴) «و هر کس به خـدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

۱- ۳. اعراف / ۴۳.

۲- ۴. شوری / ۱۳.

۳- ۵. انعام / ۱۵۳.

۴- ۶. آل عمران / ۱۰۱.

و نیز می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۱) «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید»!

وحدت حقیقی بر محور امام معصوم علیه السلام

اشاره

خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۲) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید»!

مقصود به حبل الهی، ریسمانی است که به طور حتم ما را به خدا می رساند که همان امام معصوم از اشتباه است.

و لذا در جای دیگر می فرماید: «وَمَن یَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ»؛(۳) «و هر کس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

در این آیه به جای حبل اللَّه تعبیر به اللَّه کرده و حبل را حذف نموده و از اینجا استفاده می شود که حبل اللَّه باید کسی باشد که مظهر خدا و کلمه قولی و فعلی اتمّ خداوند باشد.

در آیه ای دیگر دعوت به پیروی از صراط مستقیم نموده و از راه های دیگر نهی کرده است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هذا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ»؛(۴) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حقّ، دور می سازد!»

۱- ۷. آل عمران / ۱۰۳.

۲- ۸. آل عمران / ۱۰۳.

۳- ۹. آل عمران / ۱۰۱.

۴- ۱۰. انعام / ۱۵۳.

پس در حقیقت امر به پیروی و تمسّک و چنگ زدن به حبل اللّه کرده که همان قرآن و عترت است همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است.

از اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «اهْدِنا الصِّرَ اطَ الْمُسْتَقِیمَ»؛(۱) «ما را به راه راست هدایت کن» را به صراط و راه امام علی علیه السلام معنا کرده اند روشن می شود.

و نیز معنای آیه شریفه «وَأَنِ اعْبُدُونِی هذا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ»؛(۲) «و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟!» روشن می شود که در چنگ زدن به خدا که همان چنگ زدن به حبل اللّه و کتاب و عترت است عبودیت خداوند است؛ زیرا عبودیت در اطاعت دستورات خدا بدون چون و چراست.

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می شود؛ خداوند متعال در مورد قرآن می فرماید: «لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛(۳) «که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید».

و درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛(۴) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ترکتکم علی المحجه البیضاء التی لیلها کنهارها...»؛(۵) «من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند

۱- ۱۱. حمد / ۵.

۲- ۱۲. یس / ۶۱.

۳- ۱۳. فصّلت / ۴۲.

۴- ۱۴. احزاب / ۳۳.

۵- ۱۵. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶.

روز روشن است، پس راه واضح است به حدّی که سیرکننده در آن گمراه نمی گردد».

با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل اللّه واقعی خواهیم برد.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی ابداً»؛(۱) «همانا در میان شما دو شیی ء گرانبها می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و نیز فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لأمتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس»؛(۲) «ستارگان مأمن برای اهل آسمان اند و اهل بیتم نیز مأمن برای امّتم از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف افتاده و جزء حزب شیطان می شوند».

و نیز فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلّف عنها هلک»؛(۳) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ که هرکس بر آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن تخلّف کند هلاک شود».

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می گوید: «و اذا کان هذا الحدیث صحیحاً عند الطرفین بل عند کلّ المسلمین علی اختلاف مذاهبهم، فما بال قسم من المسلمین لایَعمل به؟ ولو عمل المسلمون کافه بهذا الحدیث لنشأت بینهم وحده اسلامیه قویه لاتزعزعها الریاح ولاتهدّها العواصف و لایطلبها الاعلام و لایفشلها اعداء الاسلام.

ص:۱۳

۱- ۱۶. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.
۲- ۱۷. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.
۳- ۱۸. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

و حسب اعتقـادی انّ هـذا هو الحلّ الوحیـد لخلاص المسـلمین و نجاتهم و ماسواه باطل و زخرف من القول. و المتبع للقرآن و السـنه النبویه و المطّلع علی التاریـخ و المتدبر فیه بعقله یوافقنی بلاشک علی هذا...»؛(۱) «اگر این حدیث نزد شـیعه و سنی بلکه تمام مسـلمانان با اختلاف در مذهبشان، صـحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حـدیث عمل کرده بودنـد می توانست وحدت اسـلامی قوی بین آن ها ایجاد گردد به حدّی که بادها نتواند آن ها را به حرکت درآورده و طوفان ها آن را از جا برکند و کسی معترض آن نشده و دشمنان اسلام آن را سست نگردانند.

آری به حسب اعتقـاد من، این تنهـا راه خلاصـی مسـلمانان و نجـات آن هـاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست، و کسـی که در قرآن و سـنت نبـوی تتبع کرده و بر تاریـخ مطّلع بوده و در آن بـا عقلش تـدبّر کرده، مرا در این امر بـدون شـک موافقت خواهد کرد...».

او نیز می گویـد: «انّ هـذه الوحـده قادمه لامحاله أحبّوا ام اکرهوا؛ لانّ اللّه سـبحانه رصد لها اماماً من ذریّه المصـطفی سـیملؤها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، و هذا الامام هو من العتره الطاهره...»؛(۲) «این وحدت به طور حتم خواهدآمد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سـبحان برای آن پیشوایی از ذریّه مصطفی قرار داده که زمین را پر از عدل و داد خواهدکرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و این امام همانا از عترت طاهره است...».

اشکال

اگر کسی بگوید: حکم هدایت به راه مستقیم برای

۱- ۱۹. فاسألوا اهل الذکر،ص ۲۲.

۲- ۲۰. همان، ص ۲۳.

اعتصام به خـدا آمده ولی برای اعتصام به «حبل اللّه» چنین حکمی نیامده است و این مؤیّد آن است که ریسـمان خدا که همان راه های به سوی خداست گرچه ظنّی است ولی همه باید به آن تمسک کرده و تفرقه نداشته باشند.

پاسخ

اولاً: این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده و لذا می تواند شارح همدیگر باشند به همان نحوی که گفته شد.

ثانیـاً: از آنجا که اعتصام به خـدا بـدون واسـطه برای هیـچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست لـذا به طور حتم مقصود به آن همان اعتصام به حبل اللّه و واسطه فیض خداست.

ثالثاً: در آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران کلمه «حبل» به صورت مفرد آورده شده نه به جمع و این خود دلالت بر وحدت واسـطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

سنت الهی در امتحان امت ها

توضیح

خداونـد متعال می فرمایـد: «الم * أَحَسِبَ النّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لَايُفْتَنُونَ * وَلَقَـدْ فَتَنّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ»؛(۱) «الم آیا مردم گمان کردنـد همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد»!

۱- ۲۱. عنکبوت / ۱ – ۳.

خداوند متعال با در میان قرار دادن محور حقّ که همان امام معصوم است افراد را امتحان می نماید؛ همان گونه که شیطان را با حضرت آدم علیه السلام و امت اسلام را با معرفی حضرت علی علیه السلام به خلافت و امامت امتحان نمود.

خداونـد متعال می فرمایـد: «قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلَی أَن یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَـذَاباً مِن فَوْقِکُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَـکُمْ شِـیَعاً وَیُذِیقَ بَعْضَکُم بَأْسَ بَعْضٍ»؛(۱) «بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شـما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند».

اینک به نمونه هایی از این گونه امتحانات اشاره می کنیم؛

۱ – امتحان ملائکه و شیطان با خلقت حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال درباره حضرت آدم علیه السلام و شیطان و ملائکه می فرماید: «وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّآ إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرِینَ»؛(۲) «(یاد کن) هنگامی را که به فرشـتگان گفتیم: «برای آدم سـجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد».

قبل از خلقت حضـرت آدم علیه السـلام هم نیز ملائکه امتحان شـده بودنـد آنجا که خداونـد متعال می فرماید: « وَإِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَتَجْعَلُ فِیها مَن یُفْسِدُ فِیها وَیَسْفِکُ الدِّمآءَ

۱– ۲۲. انعام/۶۵.

۲– ۲۳. بقره / ۳۴.

وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لَا تَعْلَمُونَ»؛(۱) «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا!» آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید».

و از آنجا که شیطان در امتحان خود با تسلیم نسبت به امام به حقّ رفوزه شد لذا خداوند متعال مؤمنان را به تسلیم در برابر دستورات خود دعوت کرده و از پیروی شیطان در این زمینه نهی کرده است آن جا که می فرماید: «یأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطنِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ»؛(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست».

۲ – امتحان امُت اسلامی در وحدت بر مسأله امامت

خداوند متعال این امت را بعد از وفات پیامبرش بر مسأله امامت به حقّ، امتحان کرده است؛ آنجا که می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۳) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

۱– ۲۴. بقره / ۳۰.

۲– ۲۵. بقره / ۲۰۸.

۳– ۲۶. آل عمران / ۱۰۳.

و نیز از آیه ای دیگر استفاده می شود که وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همانند وصیت دیگر انبیاء عدم تفرقه و اتحاد بر محور حقّ و حقیقت است.

خداوند متعال می فرماید: «شَرَعَ لَكُم مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛(۱)(۲) «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و نیز می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جَآءَهُمُ الْبَیِّناتُ»؛(۳) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید!».

مسلم نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «سألت ربّی ثلاثاً فاعطانی اثنتین و منعنی واحده؛ سألته ان لایهلک امّتی بالسنه فاعطانیها، و سألته ان لایهلک امتی بالغرق فاعطانیها، و سألته ان لایجعل بأسهم بینهم فمنعنیها»؛(۴) «از پروردگارم سه چیز درخواست کردم، دوتای آن را به من عطا نمود و مرا از یکی از آن ها منع کرد؛ از او درخواست کردم که امّتم را با قحطی هلاک نگرداند، پذیرفت. و نیز درخواست نمودم که با غرق امّتم را هلاک نکند، پذیرفت.ولی خواستم که بینشان نزاع نباشد، آن را نپذیرفت».

۱- ۲۷. شوری / ۱۳.

۲- ۲۸. شوری / ۱۳.

۳- ۲۹. آل عمران / ۱۰۵.

۴- ۳۰. صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعه، ج ۴، ص ۲۲۱۶،ح ۲۸۹۰.

اولین کسی که بر مسأله امامت در امت اسلامی امتحان شد و رفوزه بیرون آمد نعمان بن حارث فهری بود؛ او هنگامی که شنید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود منصوب کرده، آمد و به حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای محمّد! ما را از جانب خداوند امر کردی تا شهادت به وحدانیّت خداوند دهیم و این که تو رسول خدایی،ما هم قبول کردیم، و امر نمودی تا پنج نوبت نماز بخوانیم آن را نیز از تو پذیرفتیم، و ما را به زکات و روزه ماه رمضان و حج امر نمودی آن را نیز قبول کردیم، به این رازی نشدی تا آنکه بازوان پسرعمویت را بالا برده و او را برما برتری دادی و گفتی: «هرکس که من مولای اویم این علیّ نیز مولای اوست»، آیا این مطلبی بود که از جانب خود گفتی یا از جانب خدای عزوجل؟

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: قسم به کسی که جز او خدایی نیست، همانا این مطلب از جانب خداوند بوده است.

در این هنگام حارث بن نعمان به پیامبرصلی الله علیه وآله پشت کرده و به سوی راحله خود حرکت کرد و می گفت: بار خدایا! اگر آنچه محمّد می گوید حقّ است بر من سنگی از آسمان ببار یا عذابی دردناک بر من بفرست. او به شترش نرسیده بود که سنگی از آسمان فرستاد که بر سر او خورده و از پشت او بیرون آمد و به این طریق کشته شد. در این هنگام بود که خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»؛(۱) «تقاضا کننده ای تقاضای

۱- ۳۱. تفسیر الکشف و البیان، ثعلبی،ذیل آیه.

عذابی کرد که واقع شد! این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند»،

ایمان همراه با ولایت

گرچه حکم به برادری بـا اهـل سـنت در آیـات قرآن بر ایمـان به طـور مطلق آمـده است آنجـا که می فرمایـد: «إِنَّمـا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ «مؤمنـان برادر یکدیگرنـد»، ولی مطـابق آیات دیگر و نیز برخی از روایات، ایمان مشـروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان است.

خداوند متعال می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛(۱)(۲) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت ، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

و در آیه ای دیگر نتیجه اعتصام به حبل اللّه که همان اعتصام به خداست را هدایت به صـراط مستقیم که همان ایمان است می داند آنجا که می فرماید: «وَمَن یَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ»؛(۳) «(بنابر این، به خدا تمسّک جویید!) و هر کس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

و این صراط مستقیم همان صراطی است که دستور به پیروی از آن داده شده و وصیت و سفارش خداوند به انبیا است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هذا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ

۱- ۳۲. آل عمران / ۱۰۳.

۲- ۳۳. همان/۱۰۲

۳- ۳۴. همان / ۱۰۱.

فَتَفَرَّقَ بِکَمْ عَن سَبِیلِهِ ذَلِکَمْ وَصَّیـاکُم بِهِ لَعَلَّکَمْ تَتَّقُونَ»؛(۱) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنیـد! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شـما را از طریق حقّ، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شـما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و «حبل اللّه» مطابق حدیث ثقلین، کتاب و عترت معصوم است، همان گونه که قبلًا به آن اشاره کردیم.

در مناظره ای که بین امام صادق علیه السلام و برخی از اصحاب او از آن جمله هشام بن حکم، با مرد شامی اتفاق افتاد، بعد از آنکه مرد شـامی مغلوب شـد و پی به عظمت و امـامت حضـرت برد عرض کرد: «اسـلمت للّه الساعه؛ من الآن اسـلام آوردم؟»، حضـرت به او فرمود: «بـل آمنت بـاللّه السـاعه؛ انّ الاسـلام قبـل الایمان و علیه یتوارثون و یتناکحون و علی الایمان یثابون»؛(۲) «بلکه تو الآن به خدا ایمان آوردی؛ زیرا اسـلام قبل از ایمان است و بر آن مردم ارث برده و نکاح می کنند و بر ایمان است که مردم صواب می برند».

احتیاج به امام ناطق

از آیـات قرآن اسـتفاده می شود، همان گونه که احتیاج به امام صامت است که قرآن باشـد، به امام ناطق نیز احتیاج است؛ زیرا خداوند متعال از طرفی می فرماید: «وَمِن قَبْلِهِ کِتابُ مُوسَـِی إِماماً وَرَحْمَهً»؛(۳) «و پیش از آن، کتاب موسـی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر

۱- ۳۵. انعام / ۱۵۳.

۲- ۳۶. احتجاج طبرسی، ص ۳۶۴.

۳- ۳۷. هود / ۱۷.

آن می دهد)».

و درباره کتاب حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام می فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ؛(۱) «در کتب ابراهیم و موسی».

ولی در عین حال می فرماید: « وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً...»؛(۲) «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»

و نیز با وجود آنکه درباره قرآن می فرماید: «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ»؛(۳) «بیانگر همه چیز».

ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را به عنوان مبیّن و سخنگوی آن معرفی کرده و می فرماید: «وَأَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛(۴) «(از آن ها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

وظیفه ما در بیان حقایق

از آیات قرآن که درباره ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه آمده و نیز از سیره رسول خداصلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام و فاطمه زهراعلیها السلام و امام حسین علیه السلام استفاده می شود که هرگاه بین بیان حقّ مهم و وحدت تعارض شد بیان حقّ مقدم بوده و وحدت است که

۱- ۳۸. اعلی / ۱۹.

۲- ۳۹. بقره / ۱۲۴.

۳- ۴۰. نحل / ۸۹.

۴- ۴۱. نحل / ۴۴.

باید فدای حقّ مهم شود بلکه گاهی باید به جهت بیان حقّ مهم وحدت جامعه را بر هم زد و آن موقعی است که جامعه بر باطل وحدت کرده است.

امام خمینی قدس سره دراین باره می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله در عینی که برایش مشکل بود که حضرت امیر را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای این که می دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلک خدا الزامش کرد که باید بگویی، اگر نگویی کاری نکردی».(۱)

اینک به نمونه هایی از موارد تقدیم حقّ بر وحدت در سیره معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم؛

۱ - سیره رسول خداصلی الله علیه وآله در ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله می دانست که مسلمانان با طرح این مسأله اختلاف کرده و به دو دسته شیعه علی علیه السلام و سنّی تقسیم می شوند ولی در عین حال از بیان حقّ کوتاه نیامد.

۲ - سیره حضرت علی علیه السلام در حکومت داری؛ زیرا حضرت می دانست که با طرد معاویه و طلحه و زبیر حکومتش بر هم خورده و وحدت اسلامی متلاشی خواهد شد ولی در عین حال دست به این کار اسلامی و انقلابی زد.

۳ - حضرت زهراعلیها السلام با آنکه می دانستند که امت اسلامی بعد از وفات پدرش از هر طرف مورد تعرّض است، از طرفی روم شرقی که تا پشت مرزهای اسلامی پیش آمده بود و از طرفی دیگر مردم

ص:۲۳

۱- ۴۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲۸.

کشور پهناور ایران آن زمان هنوز اسلام نیاورده و پادشاه آن، نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را پاره نموده است.و نیز یهود و ستون پنجم دشمن یعنی منافقان داخلی درصدد ضربه زدن به اسلام بودند و مردم نیز تازه مسلمان شده اند ولی در عین حال فاطمه زهراعلیها السلام با این که بهترین حالت را برای زن مواجه نشدن با مرد نامحرم می داند چنان مطلب را مهم دیده که از خانه به سوی مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله می آید و با ابوبکر محاجه می کند و به دفاع از حقّ شوهر برمی خیزد.

۴ – کاری که امام حسین علیه السلام کرد و بعد از واقعه عاشورا چه نهضت ها و قیام هایی را در جامعه به راه انداخت همگی توجیه گر این نکته است که هنگام تعارض بین بیان و مسأله وحدت اسلامی، بیان حقّ مهمّ مقدّم است.

علم پیامبرصلی الله علیه وآله به اختلاف امت اسلامی

از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود که پیامبرصلی الله علیه وآله از اختلاف امت اسلامی بعد از وفات خود اطّلاع داشته است؛

۱ – خداوند متعال در باره پیامبر خود می فرماید: «عِلِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَداً»؛(۱) «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد»،

پس به طور حتم، پیامبرصلی الله علیه وآله از اتّفاقی که بعد از او بر سر مسأله خلافت افتاد اطلاع داشته است.

۲ – ابوهریره از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «افترقت

۱- ۴۳. جن / ۲۶.

اليهود علی احـدی – او اثنـتين – و سـبعين فرقه، و تفرّقت النصـاری علی احـدی – او اثنتين – و سـبعين فرقه، و تفترق امّتی علی ثلاث و سبعين فرقه»؛(۱) «يهود بر هفتـاد و يـک يـا هفتاد و دو فرقه متفرق شدنـد،و نصارا بر هفتاد و يک و يا هفتاد و دو فرقه تقسيم شدند، و امت من بر هفتاد و سه دسته متفرق می گردند».

توجيه كلام هارون عليه السلام

اشاره

برخی می گوينـد: حضـرت موسـی عليه السـلام بعـد از بازگشت از كوه طور چون مشاهـده كرد كه عده ای از قومش گوساله پرست شـده انـد به برادرش هـارون فرمود: «ياهارُونُ ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَـلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَـيْتَ أَمْرِی»؛(۲) «ای هـارون! چرا هنگامی كه ديدی آن ها گمراه شدند... از من پيروی نكردی؟! آيا فرمان مرا عصيان نمودی؟!»

هارون در جواب حضـرت موسی عليه السـلام عرض كرد: «يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِی وَلَا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِی إِسْـرَ ئِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی»؛(۳) «ای فرزنـد مـادرم! [= ای برادرا] ريش و سـر مرا مگير! من ترسـيدم بگويی تو ميان بنی اسـرائيل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به كار نبستی!»

و اين در حالی است كه خداونـد متعال خطاب به پيامبر اسـلام صـلی الله عليه وآله می فرمايـد: «يأَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»؛(۴) «ای پيامبر! آنچه از طرف

۱- ۴۴. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۵، ح ۲۶۴۰.

۲- ۴۵. طه / ۹۲.

۳- ۴۶. طه /۹۴.

۴- ۴۷. مائده /۶۷.

پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند».

سؤال این است که چگونه خداوند متعال به پیامبرش تأکید می کند هر طور که شده ولو در امت اختلاف می افتد تو باید امر ولایت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ کنی ولی وقتی حضرت هارون علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام عذر می خواهد و می گوید: «إِنِّی خَشِیتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرَ ئِیلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی» حضرت موسی علیه السلام سکوت می کند و چیزی نمی گوید؟!

پاسخ

در جمع بین این دو آیه می گوییم: به طور حتم حضرت هارون علیه السلام به وظیفه نهی از منکر قولی نسبت به پرستش گوساله سامری اقدام کرده است ولی حضرت موسی علیه السلام از او شدت عمل خواسته بود، که هارون در جواب او این عبارت را گفته است: «إِنِّی خَشِیتُ...»، و خداوند متعال از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز همین مرتبه یعنی مرتبه گفتن حقّ را خواسته است نه اقدام عملی.

لذا امام خمینی قدس سره فرموده است: «رسول خداصلی الله علیه وآله در عینی که برایش مشکل بود که حضرت علی علیه السلام را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای این که می دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلک خدا الزامش کرد که باید بگویی و اگر نگویی کاری نکردی».(۱)

ص:۲۶

۱- ۴۸. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۸، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سره، ص ۲۲۰.

رجوع به خدا و رسول هنگام اختلاف در جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله

خداوند متعال می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنازَعْتُمْ فِى شَىْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛(۱)(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن ها داوری بطلبید)».

و نیز می فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصّابِرِينَ»؛(۳)(۴) «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است»!

از این آیات استفاده می شود که مرجع هنگام اختلاف در مسائل و موضوعات خارجی که از آن جمله تعیین امام و جانشین بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد رجوع به خدا و رسول است که از این طریق، اختلاف از بین مردم برطرف خواهد شد.

ضرورت بیان حقایق

خداوند متعال می فرماید: «فَماذَا بَعْدَ الْحَقِ ّ إِلَّا الضَّلالُ»؛(۵) «با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!»

ص:۲۷

۱- ۴۹. نساء/ ۵۹ .

۲- ۵۰. نساء/ ۵۹ .

۳- ۵۱. انفال / ۴۶.

۴- ۵۲. انفال / ۴۶.

۵- ۵۳. یونس / ۳۲.

و از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «علیّ مع الحق و الحق مع علیّ»؛(۱) «علی با حقّ، و حقّ با علیّ است».

از آنجا که مخالف ممکن است بگوید ما منکر فضائل امام علی علیه السلام نیستیم ولی بزرگان ما نیز دارای فضائل بوده اند و اثبات شیی ء نفی ماعدا نمی کند؟ لذا باید هم اشاره به مقام و فضایل به حقّ امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نماییم و هم اشاره به مطاعن دشمنان آن حضرت علیه السلام از کتاب های اهل سنت کنیم.

و لذا حضرت هودعلیه السلام در بحث با قوم خود می فرماید: «وَإِلَی عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ یاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُم مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»؛(۲) «(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آن ها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بتها را شریک او می خوانید)!»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق»؛(۳) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ هرکس سوار بر آن شد نجات یافت و هرکس از آن تخلّف نمود غرق شد».

و نیز می فرماید: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللَّه و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا بعدی ابداً»؛(۴) «همانا در میان شما دو چیز گرانبها گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

۱- ۵۴. تاریخ بغداد، ج ۱۴،ص ۳۲۱،مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ و...

۲- ۵۵. هود / ۵۰.

۳- ۵۶. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴- ۵۷. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حقّ و باطل و لکلّ اهل»؛(۱)(۲) «حقّی است و باطلی و برای آن دو اهلی است».

حرمت کتمان حقایق

شکی نیست که در قرآن کریم درمورد ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علی الخصوص علی علیه السلام، آیات فراوانی آمده است. این آیات گرچه به طور صراحت نامی در آن ها از اهل بیت علیهم السلام نیامده ولی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله این آیات را بر ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام تطبیق کرده است، و می دانیم که وظیفه پیامبرصلی الله علیه وآله بیان احکام است آنجا که خداوند خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «وَأَنزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»؛(۳)(۴) «و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

پس وظیفه پیامبرصلی الله علیه وآله تبیین آیات است و اگر در قرآن سخن از آیات بیّنات است از آن جهت می باشد که توسط آن حضرت تبیین شده است.

و می دانیم هرکس که آیات بیان شده از ناحیه پیامبرصلی الله علیه وآله را کتمان کند مشمول لعنت خواهد بود.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَالْهُدَی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ»؛(۵) «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل

۱- ۵۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- ۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۳- ۶۰. نحل / ۴۴

۴- ۶۱. نحل / ۴۴

۵- ۶۲. بقره / ۱۵۹.

کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن ها را لعنت می کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آن ها را لعن می کنند».

و این که در این آیات، بیان به صورت متکلم مع الغیر آمده شاید به این جهت باشد که خداوند با همکاری پیامبرصلی الله علیه وآله هدایت را برای مردم به عهده گرفته است.

و بدین جهت است که پیامبرصلی الله علیه وآله مطابق نصّ صحیح به اعتراف اهل سنت همچون البانی در «سلسله الاحادیث الصحیحه» بعد از آنکه ولایت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ کرد فرمود: «اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذل»؛ «بارخدایا! هرکس که ولایت او را پذیرفت او را دوست بدار و هرکس که چنین نکرد او را دشمن بدار، و هرکس که او را یاری کرد، نصرت کن، و هرکس که او را خار نمود، ذلیل فرما».

پس هرکس که ولایت علی علیه السلام را کتمان کرده و آن را ابلاغ نکند از جانب خداوند خوار خواهد شد.

این مطلب قابل توجه است که نصرت حضرت علی علیه السلام مخصوص به زمان حیات آن حضرت نیست بلکه همه ما می توانیم به نوعی یاری کننده او باشیم به این نحو که مردم را به ولایت و امامت و رهبری و مرجعیّت دینی او دعوت کنیم خصوصاً کسانی که از آن اطلاعی ندارند.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جَآءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛(1) «و مانند کسانی

۱- ۶۳. آل عمران / ۱۰۵.

نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آن ها عذاب عظیمی دارند».

امام علی علیه السلام و دعوت به اهل بیت علیهم السلام

از ظـاهر روایات اسـتفاده می شود که اهل بیت علیهم السـلام خصوصاً امام علی علیه السـلام دعوت به خود که محور حقّ بوده اند نموده است؛

۱ – امام علی علیه السـلام در توصیف عترت پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «فاین تذهبون و انّی تؤفکون و الأعلام قائمه و الآیـات واضـحه و المنـار منصوبه فـاین یتـاه بکم و کیف تعمهون و بینکم عـتره نبیّکم و هم ازمه الحق و اعلاـم الـدین و ألسـنه الصدق»؛(۱) «مردم کجـا می رویـد؟ چرا از حقّ منحرف می شویـد؟ پرچمهای حقّ بر پاست، و نشانه های آن آشـکار است، با این که چراغهـای هـدایت روشـنگر راه انـد، چـون گمراهـان به کجـا می رویـد؟ چرا سـرگردان هستیـد؟ در حـالی که عـترت پیامبرصلی الله علیه وآله شما در میان شماست. آنان زمام داران حقّ ند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویانند».

۲ – و نیز می فرماید: «انظروا اهل بیت نبیّکم فالزموا سمعتم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی، فان لَبَدوا فالبُدوا و ان نهضوا فانهضوا ولاتسـبقوهم فتضلّوا و لاتتأخّروا عنهم فتَهلکوا»؛(۲) «مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید از آن سو که گام برمی دارند گام را به جای گام آنان بگذارید، آنان شما را از راه هدایت

۱– ۶۴. نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۱۹.

۲– ۶۵. همان.

بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند، بپا خیزید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید».

۳ - و نیز می فرماید: «نحن الشعار و الأصحاب و الخزنه و الابواب و لاتؤتی البیوت الّا من ابوابها فمن أتاها من غیر ابوابها سمّی سارقاً»؛(۱)(۲) «مردم! ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف، می باشیم، که جز از در، هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد. و هر کس از در به خانه وارد نشود دزد نامیده می شود».

۴ - و نیز می فرماید: «این الذین زعموا انّهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً و بغیاً علینا ان رفعنا اللّه و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا یستعطی الهدی و یستجلی العمی»؛(۳) «کجایند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ وستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دل های کور از ما می جویند».

۱- ۶۶. همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- ۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳- ۶۸. همان، ج ۲، ص ۵۵.

غدیر محور انسجام حقیقی

ص:۳۳

در دهمین سال هجرت، رسول خداصلی الله علیه وآله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجّی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجهالوداع، حجهالاسلام، حجهالبلاغ، حجهالکمال و حجهالتمام.

رسول خداصلی الله علیه وآله غسل کردند، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعده، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند.(۱) بسیاری از مردم به علّت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با وجود این، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی هم که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند، به این تعداد افزوده می شود.

ص:۳۴

۱- ۶۹. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشادالساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

بعـد از انجام مراسم حـج، پيامبرصـلى الله عليه وآله با آن جمعيت كثير، آهنگ بازگشت به مـدينه كردند. هنگامى كه به غدير خـم رسـيدند، جبرئيـل اميـن، فرود آمـد و از جـانب خـداى متعـال، ايـن آيه را آورد: « يـا أَيُّهَـا الرَّسُـولُ بَلِّغْ مـا أُنْزِلَ إِلَيْـكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛(۱) «اى رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ كن.» جحفه، منزلگاهى است كه راه هاى متعدد، از آنجا منشعب مى شود. ورود پيامبر و يارانش به آنجا، در روز پنج شنبه، هجده ذى الحجّه صورت گرفت.

امين وحى، از طرف خداوند به پيامبر امر كرد تا على عليه السـلام را ولى و امام معرفى كرده و وجوب پيروى و اطاعت از او را به خلق ابلاغ كند.

آنان كه در دنبال قافله بودند، رسـيدند، و كسانى كه از آن مكان عبور كرده بودند، باز گشتند. پيامبرصلى الله عليه وآله فرمود خار و خاشاك آنجا را برطرف كنند. هوا به شدت گرم بود، مردم قسـمتى از رداى خود را بر سـر و قسمتى را زير پا افكندند و براى آسايش پيامبر، چادرى تهيه كردند.

اذان ظهر گفته شد و پيامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا كردند. بعد از پايان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعى ترتيب دادند.

پيـامبر بـا صـداى بلنـد، همگـان را متوجه ساخت و خطبه را اين گونه آغاز فرمود: «حمـد، مخصوص خـداست، يارى از او مى خواهيم، به او ايمـان داريم، و توكّل مـا بر اوست. از بـدى هـاى خود و اعمـال نادرست به او پناه مى بريم. گمراهان را جز او، پناهى نيست. آن كس را كه او راهنمايى فرموده گمراه كننـده اى نخواهـد بود. گواهى مى دهم معبودى جز او نيست و محمّد بنده و فرستاده اوست.

۱- ۷۰. سوره مائده، آيه ۶۷.

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ ننمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!»

سپس فرمود: «آیا به یگانگی خداوند و این که محمّد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟»

همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: «خداوندا! گواه باش».

پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آنجا به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟»

در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول اللّه! آن دو چیز گران بها چیست؟

فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را

محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد».

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، به حدّی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند.

رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟»

مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.»

فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.»

و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت:

«بارخدایا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حقّ و راستی قرار ده».

آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل نمود: « أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الاِسْلامَ دِيناً»؛(۱) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما

ص:۳۷

۱- ۷۱. سوره مائده، آیه ۶.

تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اللَّه اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله بعضی از بزرگان حاضر که بعداً خلافت را از آن خود دانسته به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی».(۱)(۲)

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت».

حسّان بن ثابت گفت: «یا رسول اللَّه! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسّان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلّم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

يناديهم يوم الغدير نبيّهم

بخم فاسمع بالرسول مناديا(۳)

«ندا داد در روز غدیر خم پیامبرشان، پس به ندای رسول گوش فرا دهید».

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند، بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.

۱- ۷۲. المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

۲- ۷۳. المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

۳- ۷۴. الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶.

برخی می گوینـد بحث از خلافت و امامت امام علی علیه السـلام و اهل بیت عصـمت و طهارت و سـخن از غـدیرخم بی فایده است و لذا نباید این گونه مسائل در این عصر و زمان مطرح شود.

آنان می گویند: «بسـیاری از اختلافات در عصـر ما بی مورد و سالبه به انتفای موضوع است و باید بسیاری از مسائل را به دست فراموشی سپرد و در روش بحث و مناظره و طرح مسائل مورد اختلاف، تجدید نظر کرد».(۱)

آنان می گویند: «ما نباید در این زمان نبش قبر کنیم و مسائل اختلافی مرده را زنده کنیم و آن را مطرح سازیم».(۲)

و نیز می گویند: «... مسـلمین نباید از اختلاف سـران خود در چهارده قرن پیش سخن به میان آورند تا چه رسد به اختلافی که بعداً در میان آن ها پیدا شده است».(۳)

در پاسخ آنها می گوییم: یکی از امتیازات ادیان این است که اگر هدفی عالی را برای انسان مشـخص کرده، راه رسیدن به آن را نیز ترسـیم می کنند و الگو و نمونه ای را نیز برای آن مشـخص می نمایند تا با در نظر گرفتن سیره عملی او، و اقتدا و پیروی از او، انسان ها بهتر بتوانند به سر منزل مقصود برسند؛ زیرا طبق نظر روان شناسان

۱- ۷۵. پیام وحدت، ص ۳۰۵.

۲- ۷۶. کتاب وحدت، ص ۱۲۷.

۳- ۷۷. همان، ص ۱۴۴.

و روان کاوان، با الگوی کامل، بهتر می توان انسان ها را به حقّ و حقیقت و هدف راهنمایی کرد.

خداوند متعال، پیامبر اسلام را الگوی خوبی برای مسلمین معرفی کرده، می فرماید: « لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛(۱) «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.»

باید دانست که موقعیت ها و مواقفی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پدید آمد که هرگز در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله پدید نیامده بود، تا آن حضرت صلی الله علیه وآله را در آن مواقف الگو قرار دهیم، از آن جمله اتفاقی بود که در عصر امام حسین علیه السلام پدید آمد، که شخصی به اسم اسلام ولی بر ضدّ اسلام به نام یزید، حاکم بر کشورهای اسلام شد، در این هنگامه چه کسی شایستگی الگو شدن را دارد؟ در آن وقت تنها کسی که بهترین الگو را تا روز قیامت به جامعه انسانی عرضه کرد امام حسین علیه السلام بود. این الگو برای جامعه شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام است، که اهل سنّت چنین الگویی ندارند.

بحث از غدیر و خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اگر چه از جهتی تاریخی است، ولی همین تاریخ صدر اسلام است که انسان ساز است. بحث از غدیر بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله در حقیقت بحث از این موضوع است که امام باید قابلیت امامت داشته باشد و از جانب خداوند منصوب گردد. بحث از این که امام بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله چه کسی بوده، در حقیقت بحث از این است که چه کسی باید تا روز قیامت برای جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشریت الگو باشد؛ آیا مثل علی علیه السلام الگو باشد که جامع همه صفات کمال است؛ در شجاعت،

۱- ۷۸. سوره احزاب، آیه ۲۱.

عدالت، سخاوت، عبادت، زهد، تقوا، فروتنی، و دیگر صفات که نظیر نداشت، یا اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله الگو باشد که به قول عبدالکریم خطیب، نویسنده مصری؛ هیچ موقفی در هیچ جنگی نداشته است؟ امّت اسلامی احتیاج به الگوهایی جامع در بین بزرگان صدر اسلام دارد، که بتوانند محرّک آنان تا روز قیامت باشند. و مردم با خواندن مواقف و فضایل و کمالاتشان در راه آنان قرار گرفته، به حقّ و حقیقت نزدیک شوند.

مگر نه این است که ماهاتما گاندی به عنوان الگو و نمونه ضد استعمار در شبه قاره هند مطرح است؟ مگر نه این است که دهقان فداکار به عنوان الگوی فداکاری و از خود گذشتگی در کتاب های کودکان مطرح می شود، تا از ابتدا کودکان با ترسیم موقعیت او در روح و روان و ذهنشان فداکار بار آیند. چرا امّت اسلامی در خواب است در حالی که دشمنان اسلام و مسلمانان بر بلاد آنان غلبه و سیطره پیدا کرده و دین و منابع مادی آنان را به غارت می برد؟ مگر خداوند متعال در قرآن کریم نمی فرماید: « وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»؛(۱) «و خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»

مگر پیامبرصلی الله علیه وآله نفرموده است: «الإسلام يَعْلو و لا يُعلی علیه»؛(۲) «اسلام بر هر دینی برتری دارد و هیچ دینی بر او علوّ و برتری ندارد.»

چرا مسلمانان باید در خدمت به استعمار، حتّی بر ضدّ بلاد دیگر اسلامی سبقت گرفته و مسابقه دهند؟ چرا باید یک کشور اسلامی به

۱- ۷۹. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲- ۸۰. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۴۴؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲۴۶.

خاطر خوش خدمتی به استعمار؛ به خاطر اشغال یکی از بلاد اسلامی به اشغالگر مدال افتخار عطا کند؟ چرا در خوابیم؟ چرا غافلیم؟ کدام کشوری می توانست هشت سال جنگ را که از سوی استکبار و استعمار تحمیل شده بود، از همان اوایل پیروزی انقلابش تحمل کند و در نهایت، سرفراز از جنگ بیرون آید؟ آیا غیر از داشتن الگوهایی همچون حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله بود؟ آیا به غیر از داشتن الگویی همچون ابوالفضل العباس علیه السلام و زینب کبری علیها السلام بود؟ این ادّعا از من نیست که یک نفر شیعی هستم، بلکه این ادّعای افراد و شخصیت های بزرگ سیاسی و انقلابی برخی از کشورهای اسلامی است، که از بی تحرّکی امّتشان رنج می برند. در قضیه فلسطین متأسفانه شاهد بوده و هستیم که برخی از کشورهای اسلامی از خود هیچ گونه تحرکی نشان ندادند، حتّی در سطح یک راهپیمایی، که در حقیقت به نفع خودشان بود؛ زیرا اسرائیل چشم طمع به تمام کشورهای اسلامی دوخته است، ولی گویا که هیچ اتفاقی برای ملّت فلسطین که هم نوع و هم دین آنان است، نیفتاده است و آنان همانند پرنده ای که سر به زیر برف کرده و شکارچی را نمی بیند و می گوید دشمن وجود ندارد، مشغول عیش و نوش خود هستند، اما زهی غفلت که یک مرتبه دشمن بر بالای سر آنان آمده و همه را شکار کرده و نابود کند ولی ملّت مسلمان شیعه دوازده امامی با پیروزی بر استکبار، به فکر تمام ملت های اسلامی است، و از فلسطین و افغانستان و چچن و عراق گرفته تا بوسنی و سایر ملت های مسلمان در صدد یاری رساندن به آنان از هر طریق ممکن بر آمده است؛ اگر چه در این راه بهای سنگینی را پرداخته است.

ص:۴۳

این ها نیست مگر آن که شیعه امامی الگوهایی دارد که برای او درس هایی تا پایان تاریخ به یادگار گذاشته است. شیعه الگویی مثل علی علیه السلام دارد که معتقد است اگر به خاطر ربودن خلخال از پای زن یهودی در کشور اسلامی، انسان بمیرد جا دارد. شیعه الگویی دارد مثل حسین بن علی علیه السلام که می گوید: «نه ظلم کن به کسی نه به زیر ظلم برو». کسی که می گوید: «هیهات منّا الذله». کسی که می گوید: «مرگ سرخ به از زندگی ننگین است». کسی که معتقد است به خاطر امر به معروف ونهی از منکر گاهی جان باید داد.

بحث از غدیر در این زمان در حقیقت بحث از این الگوهاست. بحث از غدیر در حقیقت بحث از الگو در تمام زمینه هاست؛ در زمینه عبادت، نظام خانواده، وظایف فردی و اجتماعی، و... این الگوها هستند که آینده انسان را ترسیم کرده و رقم می زنند. فرزند خردسالی که از کودکی پرچم «هیهات منّا الذله» را بر پیشانی می بندد و در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کرده، او را الگوی خود می بیند، هرگز در سنین بالاتر زیر بار ذلت نمی رود؛ همان گونه که مولایش حسین علیه السلام چنین بود. انسان الگو را نصب العین خود قرار می دهد، تا به او اقتدا کرده و به او نزدیک شود، نزدیکی به او همان، و نزدیک شدن به خدا همان، پس چه بهتر که در الگو، بهترین ها انتخاب شوند، آنانی که در طول عمر خود هرگز گناهی انجام نداده و هرگز خطا و اشتباهی از آنان سرنزده است. امام حقیقتی است که برای انسان حقّ را از باطل، نیک را از بد، مضر را از مفید تمییز می دهد. و با ارتباط به خطّ غدیر است که راه انسان از هر یک از دو طرف جدا می شود. اگر من پیرو حسین بن علی باشم هرگز دست بیعت به

حاکم فاسق و فاجر نمی دهم، ولی اگر پیرو فردی مانند عبداللَّه بن عمر باشم، حاضرم حتّی با پای حجاج بن یوسف ثقفی آن خون خوار معروف تاریخ هم بیعت کنم، همان گونه که احمد بن حنبل با الگو قرار دادن عبداللَّه بن عمر، با متوکّل بیعت کرد. امامت است که معیارها و شعارها را مشخّص می کند. پس بحث از «امامت» و «غدیر» بحثی تاریخی و بی ثمر و عقیم نیست، بحث روز است، بحثی است زنده که حیات جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشری به آن وابسته است. غدیر امری است که با حقیقت و شالوده و روح انسانی ارتباط دارد. غدیر مسیر و آینده انسان را روشن می کند، غدیر مربوط به دنیا و آخرت انسان است، غدیر حقیقتی است که در جای جای زندگی انسان تأثیرگذار است.

یکی از اندیشمندان می فرماید: «هرگاه دیده می شود که برخی از جوانان ساده لوح و احیاناً فریب خورده موضوع وحدت اسلامی را پیراهن عثمان کرده و کوشش های علمی حقیقت طلبان را به باد انتقاد می گیرند و می گویند: بحث درباره خلافت ابوبکر و علی علیه السلام و این که جانشینی از آن کدام بوده است از بحث های غیرمفید و بی ثمر می باشد...

دارندگان این اندیشه از نتایج درخشان این بحث غفلت ورزیده و لذا آن را یک نوع بحث غیر مهم و احیاناً بی فایده و یا خاری بر سر راه وحدت اسلامی اندیشیده اند، ولی ما فکر می کنیم که این اندیشه جز غفلت از فلسفه امام شناسی ریشه دیگری ندارد و از یک نوع سنّی زدگی یا وهّابی مآبی سرچشمه می گیرد...».(۱)

ص:۴۵

۱- ۸۱. رهبری امت، سبحانی، ص ۱۲ - ۱۴.

ایشان نیز می فرماید: «... هر نوع بحثی که با واقع بینی خاصّی، دور از تعصب های کور و کر، متکی بر مدارک اصیل اسلامی که مورد اتفاق طرفین است، انجام گیرد و افق های تاریک از عقاید اسلامی و حدیث و فقه را روشن سازد، نهایت آرمان اسلامی است که قرآن ما را به آن دعوت می کند. مگر قرآن ما را به تدبّر در آیات و بهره گیری از عقل و خرد دعوت نمی کند؟

گروهی که بحث در مسایل اختلافی را تحریم می کنند و نویسندگان این مسائل را عوامل اختلاف انداز و شکاف آفرین قلمداد می نمایند باید متوجه گردند که پیروی از چنین طرحی سبب می شود که قسمتی از آیات قرآن و احادیث پیامبر و بخش اعظم تاریخ اسلام به دست فراموشی سپرده شود، نه کسی آن ها را تفسیر کند، نه درباره آن بررسی به عمل آورد، و نه در بسیاری از حوادث اسلامی پرده ها بالا رود.... خلاصه: از دو نظر باید مسائل عقیدتی که بنیاد فکری هر مذهبی را تشکیل می دهد مطرح گردند:

۱ - اتحاد و وحدت فرع شناسایی قدر مشترک ها و موارد اختلاف است، و وحدت های کورکورانه بدون شناسایی چنین موارد، یک اتحاد سطحی بوده و دیری نمی پاید.

۲ - از آن جا که به صحت و استواری مکتب خود عقیده مندیم، فرزندان ما باید با خصوصیات این مکتب آشنا گردند و آن را با دلیل و منطق فراگیرند و از تقلید در عقائد بپرهیزند، در این صورت برای فراگرفتن این افراد هم که باشد باید مسائل مورد اختلاف را طرح و بررسی کنیم و مکتب خود را به اخلاف و جانشینان خود بیاموزیم وگرنه مکتب به دست فراموشی سپرده می شود و جز نام بی مسمّایی از آن باقی نمی ماند.

هر نوع بحث به گونه یاد شده نه تنها زیانبخش و اختلاف آفرین

ص:۴۶

نخواهد بود، بلکه گاهی در راه وحدت اسلامی و یکپارچگی جامعه مسلمانان محسوب خواهد شد...».(۱)

آیت اللّه شهید مطهری قدس سره درباره وحدت حقیقی در سایه بحث از مبانی تشیع درباره کتاب «الغدیر» می فرماید: «نقش مثبت (الغدیر) در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً: منطق مستدل شیعه را مشخص می کند و ثابت می کند که گرایش در حدود صد ملیون مسلمان به تشیع - برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای - مولود جریان های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی بر قرآن و سنت موجب این گرایش شده است.

ثانیاً: ثابت می کند که پاره ای اتهامات به شیعه - که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است - از قبیل این که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمان غیرشیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانان غیرشیعه از غیرمسلمانان شادمان می گردد، از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه می رود، یا در نماز چنین می کند، و در ازدواج موقت چنان، به کلّی بی اساس و دروغ است.

ثالثاً: شخص شخیص امیرالمؤمنین علیه السلام را که مظلوم ترین و مجهول ترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می کند».(۲)

غدیر از دیدگاه برخی از اهل سنت

توضیح

برخی از علمای اهل سنت تا حدودی انصاف به خرج داده و دلالت حدیث را بر امامت و سرپرستی حضرت امیرعلیه السلام قبول

ص:۴۷

۱- ۸۲. پیشوایی از نظر اسلام، ص ۸ - ۱۶.

۲- ۸۳. شش مقاله، شهیدمطهری، ص ۲۲۰.

کرده اند، گرچه از طرفی دیگر در صدد توجیه آن بر می آیند. اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – محمد بن محمد غزّالی

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این، تسلیم و رضایت و تحکیم است. ولی بعد از این واقعه هوا و هوس به جهت حبّ ریاست و به دست گرفتن عمود خلافت و ...، بر آنان غلبه کرد... و لذا به اختلافات دامن زده دستورات اسلام را به پشت سر خود انداختند و با پول اندکی آن را معامله کردند، پس چه بد معامله ای انجام دادند».(۱)

همین مطلب را سبط بن جوزی از غزّالی نقل کرده است.(۲)

۲ – محمد بن طلحه شافعی

او می گوید: «... ولیعلم انّ هذا الحدیث هو من اسرار قوله تعالی فی آیه المباهله « فَقُلْ تَعالَوْا...» والمراد نفس علیّ علی ماتقدم؛ فانّ اللّٰه جلّ وعلا لمّا قرن بین نفس رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وبین نفس علیّ وجمعهما بضمیر مضاف الی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله اثبت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله لنفس علیّ بهذا الحدیث ما هو ثابت لنفسه علی المؤمنین عموماً، فانّه اولی بالمؤمنین وناصر المؤمنین وسید المؤمنین. وکلّ معنی امکن اثباته ممّا دلّ علیه لفظ المولی لرسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فقد جعله لعلی علیه السلام وهی مرتبه سامیه ومنزله شاهقه ودرجه علیّه ومکانه رفیعه، خصّه بها دون غیره، فلهذا صار ذلک الیوم عید وموسم سرور لأولیائه»؛(۳) «... باید دانسته شود که این حدیث – حدیث غدیر – از اسرار قول خداوند متعال در آیه مباهله است؛

ص:۴۸

۱– ۸۴. سرّ العالمین، ص ۳۹و۴۰، طبع دار الآفاق العربیه، مصر.

۲– ۸۵. تذکره الخواص، ص ۶۲.

۳– ۸۶. مطالب السؤول، ص ۴۴ و ۴۵.

« فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ». و مراد نفس، علی علیه السلام است آن گونه که گذشت؛ زیرا خداوند جلّ و علا چون مقارنت (کنار هم بودن) بین نفس رسول خدا و بین نفس علی علیه السلام انداخته و آن دو را با هم یکی دانسته، لذا رسول خداصلی الله علیه وآله در این حدیث هر آنچه برای خودش نسبت به مؤمنین ثابت است برای حضرت علی علیه السلام نیز ثابت کرده است. پیامبرصلی الله علیه وآله سزاوارتر به مؤمنین و ناصر و آقای مؤمنین است. هر معنایی که برای رسول خدا اثباتش ممکن است و لفظ «مولی» بر آن دلالت دارد، همان معنا برای حضرت علی علیه السلام ثابت است. و این مرتبه ای است عالی و درجه ای است بس بزرگ که پیامبرصلی الله علیه وآله تنها به حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است. و به همین جهت است که روز غدیر خم، عید و موسم سرور اولیای خداست.»

۳ – سبط بن جوزی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «معناه: من کنت اولی به من نفسه فعلیّ اولی به ...»؛(۱)(۲) «معنای آن این است: «هر کس من اولی و سزاوارتر به او هستم پس علی علیه السلام سزاوارتر به اوست...».

۴ – محمد بن یوسف گنجی شافعی

او می گوید: «... لکن حدیث غدیر خم دالّ علی التولیه وهی الاستخلاف»؛(۳) «... لکن حدیث غدیر خم دلالت بر تولیه و استخلاف دارد.»

۵ – سعیدالدین فرغانی

او در شرح یک بیت از ابن فارض که می گوید:

واوضح بالتأویل ما کان مشکلاً

علیّ بعلم ناله بالوصیه

ص:۴۹

۱– ۸۷. تذکره الخواص، ص ۳۰–۳۴.

۲– ۸۸. تذکره الخواص، ص ۳۰–۳۴.

۳– ۸۹. کفایه الطالب، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

می نویسد: «در این شعر به این مطلب اشاره شده که علی - کرم اللَّه وجهه - کسی است که مشکلات کتاب و سنت را بیان و واضح خواهد کرد به توسّط علمی که به او رسیده است؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله او را وصیّ و قائم مقام خود قرار داد آن هنگام که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه».(۱)

۶ - تقی الدین مقریزی

او از ابن زولاق نقل می کند: «و فی یوم ثمانیه عشر من ذی الحجّه سنه ۳۶۲ - و هو یوم الغدیر - یجتمع خلق من اهل مصر والمغاربه ومن تبعهم للدعاء، لأنّه یوم عید؛ لانّ رسول اللَّه عهد إلی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فیه واستخلفه...»؛(۲) «در روز هجدهم ذی حجّه، سال ۳۶۳ ه.ق که روز غدیر خم است جماعتی از اهل مصر و مغرب زمین و متابعین آن ها دور هم جمع می شوند و دعا می خوانند؛ زیرا آن روز عید است، به جهت آن که رسول خداصلی الله علیه وآله در آن روز عهد کرد به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و او را خلیفه خود قرار داد...».

۷ - سعدالدین تفتازانی

او در دلالت حدیث غدیر می گوید: «(مولی) گاهی به معنای آزاد کننده و گاهی آزاد شده و هم قسم، همسایه، پسر عمو، یاور و سرپرست به کار می رود. خداوند متعال می فرماید: « مَأْواکُمُ النّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ» یعنی اولی بکم. این معنا را ابو عبیده نقل کرده است. و پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ایّما امرأه أنکحت نفسها بغیر اذن مولاه...»؛ «هر زنی که خودش را بدون اذن مولایش به نکاح درآورد...»، مولی در این

۱- ۹۰. شرح تائیه ابن فارض، فرغانی.
۲- ۹۱. المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۲۲۰.

حدیث به معنای اولی و سرپرست است. و مثل این معنا برای کلمه «مولی» در شعر بسیار است. و به طور کلی، استعمال کلمه «مولی» به معنای متولّی و مالك امر و اولی به تصرف، در کلام عرب شایع است و نیز از بسیاری از بزرگان اهل لغت نقل شده است. و مقصود آن است که کلمه «مولی» اسم برای این معناست، نه این که صفت باشد و به منزله اولی به تصرف، تا اعتراض گردد که این کلمه صیغه اسم تفضیل نیست، و به این معنا استعمال نمی شود. و سزاوار است که در حدیث غدیر از کلمه «مولی» همین معنا اراده شود، تا با صدر حدیث مطابقت پیدا کند. به جهت این که با پنج معنای اول مناسبت ندارد، و این امری است ظاهر. و نیز با معنای ششم؛ یعنی «ناصر» سازگاری ندارد؛ زیرا معنا ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله مردم را در آن مکان برای ابلاغ این معنا جمع کرده باشد، این مطلب نیز واضح است...».

او در آخر می گوید: «ولا خفاء فی انّ الولایه بالناس والتولّی والمالکیه لتدبیر امرهم والتصرّف فیهم بمنزله النبیّ وهو معنی الامامه»؛(۱) «مخفی نماند که ولایت بر مردم، و سرپرستی و مالکیّت تدبیر امر مردم و تصرّف در شؤون آنان، همانند منزلت پیامبرصلی الله علیه وآله با معنای امامت سازگاری دارد.»

برخی از شاعران غدیر از اهل سنت

اشاره

در میان اهل سنّت شاعرانی وجود دارد که واقعه غدیر را به شعر درآورده اند از قبیل؛

۱- ۹۲. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱ – فرید الدین عطار نیشابوری (۵۱۳ – ۵۸۶ ق)

رونقی کان دین پیغمبر گرفت

از امیرمؤمنان حیدر گرفت

چون امیر نحل شیر فحل شد

ز آهن او سنگ موم نحل شد

میر نحل از دست و جان خویش بود

ز آنکه علمش نوش و تیغش نیش بود

گفت اگر در رویم آید صد سپاه

کس نبیند پشت من در حربگاه

لافتی الّا علیش از مصطفی است

و زخداوند جهانش هل اتی است

از دو دستش لافتی آمد پدید

و ز سه قرصش هل اتی آمد پدید

آن سه قرص او چو بیرون شد به راه

سرنگون آمد دو قرص مهر و ماه

چون نبی موسی، علی هارون بود

گر برادرشان نگویی چون بود

او چون قلب آل یاسین آمدست

قلب قرآن یا و سین، زین آمدست

قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست

وال من والاه اندر شأن اوست(۱)

۱- ۹۳. مصیبت نامه، عطار نیشابوری، ص ۳۴.

و نیز عطار نیشابوری می گوید:

گفت پیغمبر به یاران این سخن

پیک ربّ العالمین آمد به من

گفت حیدر را خدا این تحفه داد

بر همه خلق جهان فضلش نهاد

گشت داخل از یقین زوج بتول

در ولایت با خداوند و رسول

حاکم و میر و ولیّ خلق شد

در ولا با مصطفی هم دلق شد

یک روایت خوب از من گوش کن

جامی از ساقی کوثر نوش کن

نقل دارم از ثقات با صفا

آن که روزی حضرت خیر الوری

چون که او برگشت از حج الوداع

در غدیر خم مکان کرد، آن مطاع

جبرئیل از حضرت عزّت رسید

نُزل از حضرت به پیش او کشید

پیش او از پیش حقّ آورد پیک

آیه یا ایّها بلّغ الیک

چون نبی فرمود منبر ساختند

از جهاز اشترش افراختند

رفت بر منبر رسول از پر دلی

بود همراهش در آن منبر علی

ص:۵۳

گفت با اصحاب پیغمبر تمام

این کلام خوش ادا و با نظام

با شما ای مردمان با وفا

نیستم اولی تر از نفس شما؟

جمله گفتند از طریق مهتری

تو به ما از نفس ما اولی تری

گفت هرکس را منم مولای او

پس علی مولای او باشد نکو

حیدر از فرمان ربّ کائنات

شد ولی بر مؤمنین و مؤمنات

هرکه را باشم امیر و پیشوا

بعد من باشد امیرش مرتضی

چون که بشناسید حیدر را مقام

نعمت حقّ بر شما آمد تمام

آورید ایمان به شاه اولیا

حق شود راضی ز اسلام شما

هرکه دارد در دل خود مهر من

مهر حیدر بایدش در جان و تن

چون شما را مهر او در دل شود

آن زمان، دین شما کامل شود

چون پیمبر کرد این معنا ادا

دست خود برداشت از بهرِ دعا

ص:۵۴

گفت الهی دوستش را دوست گیر

دشمنانش را بزن بر سینه تیر

یا الهی دشمنش را خوار کن

منزل آن دوزخی، در ناز کن

هرکه او را یار باشد یارباش

هرکه یارش نیست زو بیزار باش

در ولایت چون علی را برگماشت

دست او بگرفت و پیش خود بداشت

گفت ای اصحاب من مقبل شوید

در مبارکباد او یک دل شوید

جملگی خوشحال گشتند آن زمان

در مبارکباد بگشاده دهان

پس عمر برخاست گفتا یا علی

بر سرخلقان تو گردیدی ولی

هم به قول این شِه آخر زمان

گشتی آخر تو امیرمؤمنان

گفت بادت این مبارک بوالحسن

که شدی مولای جمله مرد و زن

چون عمر، بوبکر هم اقرار کرد

روسیه شد هرکه او انکار کرد

هرکه او اقرار کرد ایمان ببرد

هرکه کرد انکار او خود جان نبرد

ص:۵۵

با ولی اقرار ننمودن که چه؟

به طریق کافران بودن که چه؟(۱)

۲ – سنایی غزنوی

نامش از نام یار مشتق بود

هرکجا رفت همرهش حقّ بود

مر نبی را وصی و هم داماد

جان پیغمبر از جمالش شاد

آل یاسین شرف به او دیده

ایزد او را علم بگزیده

نایب مصطفی به روز غدیر

کرده در شرع مر، ورا، به امیر

بهر او گفته مصطفی به الاه

کای خداوند وال من والاه

هرکه تن دشمن است و یزدان دوست

داند الراسخون فی العلم اوست

دل او عالم معانی بود

لفظ او آب زندگانی بود

تنگ از آن شد بر او جهان سترگ

که جهان تنگ بود و مرد بزرگ(۲)

۳ – جلال الدین مولوی

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

ص:۵۶

۱- ۹۴. مظهر العجائب و مظهر الاسرار، عطار نیشابوری، ص ۲۶ – ۲۸، چاپ چهارم.

۲- ۹۵. حدیقه الحقیقه، سنایی عزنوی، ص ۲۴۵.

گفت هرکس را منم مولا و دوست

ابن عمّ من علیّ مولای اوست

کیست مولا آن که آزدات کند

بند رقیّت زپایت برکند

چون به آزادی نبوّت هادی است

مؤمنان را ز انبیا آزادی است

ای گروه مؤمنان شادی کنید

همچو سرو و سوسن آزادی کنید(۱)

و در دیوان شمس تبریزی آمده است:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود

سلطان سخا و کرم وجود علی بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس

در خوان جهان پنجه نیالود علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن

کردش صفت عصمت و بستود علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

از کنگره عرض برافزود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام

تاكار نشد راست نياسود على بود

۱- ۹۶. مثنوى معنوى، دفتر ششم، ج ۳، ص ۵۳۵.

آن قلعه گشایی که درِ قلعه خیبر

برکند به یک حمله و بگشود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است

تا هست علی باشد و تا بود علی بود

سرّ دو جهان جمله ز پیدا و نهان

شمس الحق تبریز که بنمود علی بود(۱)

ص:۵۸

۱- ۹۷. دیوان شمس تبریزی، ص ۱۷۴.

پیام های غدیر به جامعه اسلامی

ص:۵۹

بحث از غـدیرخم و واقعه ای که در آن اتفـاق افتاد که همان نصب امیرمؤمنان علیه السـلام به امامت و جانشـینی پیامبر است نه تنها در راسـتای وحدت امت اسلامی است بلکه دارای پیام ها و دستوراتی به مردم و مسؤولان است که می توان با عمل کردن به آنها جامعه ای ایده آل اسـلامی به وجود آورد و به تعبیری دیگر می توان این واقعه عظیم اسـلامی را از جنبه تاریخی خارج کرده و به سطح جامعه آورد و آن را کاربردی نمود. اینک به برخی از این پیام ها اشاره می کنیم؛

۱ - برای ابلاغ پیام های مهم سیاسـی - دینی ضـرورت دارد که از قبل زمینه سازی کرده و مردم را آگاهی داد. و لـذا مشاهده می کنیم که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله قبـل از واقعه غـدیر مردم را از مقصود خود آگاه کرده و در طول سال های قبل از آن در موقعیت های مختلف مردم را از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام آگاه کرده بود.

۲ - مسائـل مهم سیاسـی - دینی را قبـل از ابلاـغ، بایـد اعلام عمومی داد تا مردم آماده شـنیدن پیام گشـته و توجه آنان جـذب مطلب شود. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قبل از ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اعلان عمومی کرده و مردم را برای شنیدن پیامش آماده کرد.

۳ - در صورت رسیدن وقت ابلاغ پیام، نباید تأخیر کرد، گرچه گروهی از مردم آمادگی نداشته باشند، و لذا گرچه بسیاری از مردم مدینه در سال حجه الوداع به جهت شیوع یک بیماری فراگیر

مریض بودنـد ولی پیامبرصـلی الله علیه وآله هرکسـی را که سـالم بود به حـج دعوت کرد تـا در آن مکـان شاهـد آن پیام مهمّ باشند.

۴ - حاکمـان و علمـای اسـلامی نبایـد از ابلاـغ پیام های مهم خوف و ترس به خود راه دهنـد و تنها به خـدا تکیه کننـد، و لـذا خداونـد متعال به پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «یأَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»؛(۱) «ای پیـامبر! آنچه از طرف پروردگـارت بر تو نـازل شـده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد».

۵ - در صورتی که بـا اعلاـن پیـام مهم مقابله شـد در هر صورت نبایـد کوتاه آمـد و در فرصت مناسب دیگر بایـد آن را ابلاغ نمود. و لذا گرچه پیامبرصـلی الله علیه وآله در سرزمین عرفات قصد داشت به امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش تصـریح کنـد ولی بعـد از مقـابله با آن در فرصت مناسب دیگر یعنی در سـرزمین غـدیرخم پیام خود را به مردم رسانـده و خبر ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را ابلاغ نمود.

۶ - هنگام ابلاغ پیام های مهم باید از راه کارهای عملی اسـتفاده کرد، همان گونه که رسول گرامی اسـلام هنگام ابلاغ ولایت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دست او را بلند کرده و در آخر نیز بر سر مبارک حضرت علیه السلام عمامه پیچید.

۷ - در صورتی که پـذیرش یـک پیـام برای برخی از مردم دشوار است بایـد بـا سـخنان خود زمینه سازی کرده و مردم را برای پذیرش آن آماده نمود، همان گونه که رسول اسلام صلی الله علیه وآله قبل از ابلاغ ولایت

۱- ۹۸. سوره مائده، آیه ۶۷.

حضـرت علی علیه السـلام در خطبه ای که ایراد فرمود از مردم دربـاره مسائل اعتقادی اقرار گرفته و خـدا را نیز بر آن شاهـد و گواه نمود و در آخر نیز از آنها بر امامت و ولایت خود از مردم اقرار گرفت که آیا من ولی و سـرپرست و اولی به تصرف شما نیستم؟ و چون مردم به آن اقرار کردند حضرت فرمود: «پس هرکس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

۸ – حاکمـان اسـلامی بایـد جانشـینان و امامـان بعـد از خود را انتخاب کرده و به عنوان قائم مقام خود آنها را به جامعه معرفی نمایند، و این رسم بسیاری از دولت های امروز دنیاست.

همـان گونه که حضـرت موسـی علیه السـلام از خداونـد متعـال درخواست نمود تا وزیر و جانشـین خودش در زمان حیاتش را مشخص نماید آنجا که به خداوند عرض کرد: «وَاجْعَل لِّی وَزِیراً مِّنْ أَهْلِی * هارُونَ أَخِی * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی * کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً * وَنَذْکُرَکَ کَثِیراً * إِنَّکَ کُنتَ بِنا بَصِیراً * قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یامُوسَی ؛(۱)

«و وزیری از خاندانم برای من قرار ده... برادرم هارون را! با او پشـتم را محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیـح گوییم؛ و تو را بسـیار یـاد کنیم؛ چرا که تو همیشه از حـال ما آگاه بوده ای! فرمود: "ای موسـی! آنچه را خواستی به تو داده شد!"»

و پیـامبر اسـلام نیز در ابتـدای بعثت خطـاب به قوم خود فرمود: «ایّکم یؤازرنی علی هـذا الامر لیکون اخی و وصـیی و خلیفـتی فیکم؟»؛ «کدام یک از شما وزیر و مددکار من در امر رسالت خواهد شد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟».

ص:۶۲

۱– ۹۹. سوره طه، آیات ۳۰ تا ۳۶.

بعد از اعلام حضـرت علی علیه السلام به آمادگی خود برای این سِمت، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ هذا اخی و وصیتی و خلیفتی فیکم فاسـمعوا واطیعوا»؛(۱) «همانـا این - علی علیه السـلام - برادر و وصـی و جانشـین من در میـان شـماست پس به حرف های او گوش فرا داده و دستورات او را اطاعت کنید».

و چون در غزوه ای به عملکرد حضـرت علی علیه السـلام، برخی از اصـحاب اعـتراض کردنـد پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: «دعوا علیـا، دعوا علیاً، انّ علیاً منّی و انا منه، وهو ولیّ کل مؤمن بعـدی»؛(۲) «علی را رها کنیـد، علی را رها کنید؛ همانا علی از من و من از اویم، و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است». یعنی هرگاه من در جایی نیستم او قائم مقام من بوده و حقّ تصرف دارد.

و به همین جهت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در روز غدیرخم مردم را جمع کرده و جانشین خود را تا زنده بود به مردم ابلاغ نمود.

۹ - برای تحکیم پیـام هـای مهم سیاسـی - دینی بایـد دست به اقـدام های پیاپی زده تا آن را به آخر رسانـد؛ و لـذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قبـل از وفـاتش دسـتور داد تـا وسایـل نوشـتن را فراهم کرده و آنچه را در غـدیرخم در ملأـعام فرموده بود مکتوب دارد، ولی برخی از نوشـتن آن مانع شدند، و این مصـیبت بزرگی بود که بر پیکره اسـلام و مسـلمین وارد شد که آثار آن تاکنون باقی است.

۱۰ - مسؤولان در مسایل مهم سیاسـی کشور و آینـده آن با تـدابیری که می اندیشـند باید کفار را از خود مأیوس کنند؛ همان گونه که بعد از واقعه غدیر خم و تعیین جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله، کفار مأیوس

۱- ۱۰۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲- ۱۰۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸.

گشـتند آن جا که قرآن کریم می فرماید: «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن دِینِکَمْ»؛(۱) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند».

۱۱ – هنگام تعارض بین بیان حقّ مهم و موضوع وحـدت، بیان حقّ مهم اولی و مقـدم است همان گونه که رسول اسـلام صـلی الله علیه وآله بـا آن که می دانست بیـان موضوع امـامت و خلافـت خود در روز غـدیرخم باعث اختلاف در میان امتش خواهد شـد ولی هیـچ گـاه این موضوع بـاعث نشـد که پیامبرصـلی الله علیه وآله دست از بیـان حقّ مهم که همـان مسأله ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السـلام باشـد دست بردارد، همان گونه که قبلاً در کلامی که از امام خمینی رحمه الله نقل کردیم به آن اشاره شد.

۱۲ – در مسائل مهم سیاسـی – دینی زنان نیز باید مشارکت داده شوند، و لذا – بنابر نقلی – پیامبرصلی الله علیه وآله از زنان نیز درباره ولایت حضرت امیرعلیه السلام عهد و پیمان و بیعت گرفت.

۱۳ – خبرهای مهم سیاسـی – دینی را باید به سـطح کل جامعه رساند، و لذا پیامبرصـلی الله علیه وآله دسـتور داد تا حاضران به غایبان اطلاع دهند.

۱۴ – از آنجا که آیه «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُم دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً»؛(۲) «امروز، کافران از (زوال) آیین شـما،مأیوس شدند؛ بنابر این، از آن ها نترسـید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شـما تمام نمودم؛ و اسـلام را به عنوان آیین (جاودان) شـما پـذیرفتم»، بعـد از واقعه غـدیر نازل شـد به دست می آیـد که اسلامی مورد رضایت خداوند است که از کانال ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد معصومش معرفی شده باشد.

ص:۶۴

۱- ۱۰۲. سوره مائده، آیه ۳.

۲- ۱۰۳. سوره مائده: آیه ۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹